

رابطه پنهان

«داعش» - آمریکا: «جنگ عجیب» در خاورمیانه

<http://www.sovross.ru/modules.php?name=News&file=article&sid=۵۹۹۴۰۵>

۹ حمل ۱۳۹۴

ماهیت اعلام جنگ غرب با «دولت اسلامی»... بر علیه قدرتمندترین گروه‌بندی افراطی، پس از حمله برای آزادی تکریت معلوم گردید: ائتلاف [ضد داعش] نه تنها از نیروهای عراقی پشتیبانی نکرد، حتی راه پیروزی آنها را مسدود نمود.

هر کسی که کمترین آشنایی با تاریخ قرن بیستم داشته باشد، به یقین، با اصطلاح «جنگ عجب» هم آشنائی دارد. این عنوان غیررسمی بعد از اقدامات انگلیس و فرانسه در اول سپتامبر سال ۱۹۳۹- با حمله آلمان فاشیستی به لهستان رایج گشت. بر خلاف توافقات بین آنها و ورشو، پاریس و لندن هیچگونه کمکی به متحد خود نکردند. ظاهراً، هم فرانسه و هم انگلیس به آلمان اعلام جنگ نمودند. در واقع هم، اگر برخوردهای محدود را در نظر نگیریم، نیروهای آنها به هیچ اقدامی دست نزدند. **رولان دارژلس** خبرنگاری که از قضا، مؤلف اصطلاح «جنگ عجب» بود، جبهه فرانسه را چنین تصویر می کند: «من از آرامشی که در آنجا حاکم بود، حیرت کردم... واضح است، دغدغه اصلی فرماندهی عالی عبارت از این بود، که دشمن را ناراحت نکنند».

رفتار «متحدان» برای ارتش لهستان که با دادن تلفات عظیم عقب نشینی کرده بود، یک شوک واقعی بود. زیرا، در آن هنگام فرانسه و انگلیس برتری نظامی قاطع بر آلمان داشتند. اما از نظر واقعیت‌های سیاسی سالهای ۱۹۳۰ اروپا، این امر قانونمند بود. لازم به یادآوریست که رایش سوم ظهور و برخاست خود را مدیون پاریس، لندن و واشنگتن بود که به آلمان اجازه دادند با دور زدن معاهده ورسای ارتش قدرتمند و صنایع نظامی خود را بسازد، برلین را با ضروریات لازم برای ساخت و ساز نظامی تجهیز نمودند و در نهایت، به توسعه طلبی آغاز شده چشم فروبستند. غرب آلمان را بر علیه اتحاد شوروی تحریک نمود، و صاحبان جهان سرمایه داری ایدئولوژی فاشیسم را بمتابه نوشدارو در مقابل «خطر سرخ» حساب می کردند. نتایج این سیاست روشن است. بعد از لهستان نوبت دانمارک و نروژ رسید، و پس از

آن، فرانسه برغم همه سیاستهای «دلجویانه» اش در مقابل آلمان هیتلری، در زیر چکمه های ورماخت قرار گرفت.

وقایع اتفاقیه امروز در خاورمیانه دقیقا اوضاع هشتاد سال قبل را یادآوری می کند. در اینجا با شرکت بلاواسطه غرب هیولای اسلامگرایی پدید آمد. و اگر آن هیولا، پیشتر از مجموعه رنگارنگ جریانات و گروهها تشکیل می گردید، اکنون اسلامگرایی مرکز خاص خود- خلافت اعلام شده خود توسط دولت اسلامی را در بخشهای قابل ملاحظه ای از عراق و سوریه بر پا داشته است.

هدف این پروژه غیرانسانی، درست مثل آلمان فاشیستی عبارت از جنگ با دشمنان سلطه طلبی غرب. اگر آنوقت قرار بود فقط اتحاد شوروی قربانی شود، اینک لیست اهداف بزرگتر شده، هم ایران، هم چین، هم سوریه و هم روسیه به این لیست اضافه شده اند. همه آنها ضربات هیولای شکاری را بدرجات کمتر یا بیشتر بر خود حس کرده اند.

بنظر می رسد، غرب تصمیم نمی گیرد به رابطه خود با دولت اسلامی اذعان نماید. برای کشف این رابطه، حتی جنگ شروع شده- در هر حال، کمتر از جنگ سالهای ۱۹۳۹-۱۹۴۰ عجیب نیست. حوادث اخیر عراق این مدعا را ثابت کرد. در نیمه اول ماه مارس در این کشور حمله قدرتمند نیروهای دفاعی عراق برای آزادسازی تکریت آغاز گردید. یک گروه مرکب از ۳۰ هزار نفر شهر تکریت را به محاصره کامل درآورد.

در اثر فوق العادگی حادثه حمله به چند دلیل اهمیت یافت. تکریت مرکز استان یک و نیم میلیون نفری صلاح الدین، سکویی است که از آن می توان حمله نهایی به مواضع اسلامگرایان را آغاز کرد. علاوه بر آن، آزادسازی تکریت می توانست افسانه ناتوانی عراقی ها در مبارزه با خلافت اسلامی را در زیر تلی از خاک مدفون سازد.

به این ترتیب، دقیقا همین عوامل موفقیت عملیات را به زیر سؤال برد. هنگامی که فقط چند منطقه در مرکز تکریت تحت کنترل جنگجویان باقی مانده بود، حملات بطور ناگهانی متوقف گردید. علت رسمی مقاومت شدید اسلامگرایان و ضرورت تقویت نیروها اعلام شد. اما دلیل دیگر بسیار محتمل تر است: غرب... در برابر آزادسازی تکریت مقاومت کرد.

ابتدا پنتاگون از بمباران مواضع «داعش» در منطقه تکریت خودداری کرد، اما زمانی که پیروزی نیروهای عراقی قطعی شد، بغداد را شدید زیر فشار قرار داد. ۹ ماه مارس، در نقطه اوج حملات، **مارتین دمپسی**، رئیس ستاد کمیته مشترک آمریکا بدون برنامه قبلی به

پایتخت عراق رفت. در باره چه موضوعی او با مقامات کشور در بغداد گفتگو کرد، معلوم نیست. اگر سخنان خود دمپسی پس از بازگشت مورد مذاقه قرار گیرد، درک علت دیدار غیرمنتظره مشکل نیست. این ژنرال اظهار داشت: «کشورهای مسلمانی که جمعیت آنها پیرو مذهب سنی هستند، در ائتلاف تحت رهبری آمریکا شرکت دارند و روابط بین بغداد و تهران هم آنها را نگران می کند».

بدین ترتیب، می توان فهمید، علت توهین و هتاکی به تکریت و ایران چیست؟ رابطه بین آنها هست و کاملاً هم تنگاتنگ، برای ممانعت از عصبانیت واشنگتن. از همان ابتدا معلوم بود که عملیات باصطلاح بین المللی علیه «دولت اسلامی» نه یک اقدام جدی نظامی، بلکه، یک کار بیهوده، نمایشی و مضحکه می باشد. شدت حداقلی حملات هوایی (کمتر از ۲۰ بار در شبانه روز - بسیار کمتر از هنگام تجاوز به لیبی) بازدهی حداقلی آنها را تأیید می کند. امروز کارشناسان غربی اعتراف می کنند، که توان این گروهبندی حتی پس از آغاز عملیات بر علیه آن افزایش یافته است. خبرنگارانی که توانستند به منطقه خلافت وارد شوند، تأیید می نمایند، که مناطق خالی از سکنه بمباران می شدند، در عین حال، حتی اسلامگرایان تأسیسات نظامی و جنگی خود را استتار نمی کنند.

در این شرایط، نیروهای مردمی شیعه عراق تنها نیروی واقعی در مقابل «دولت اسلامی» می باشند. شیعیان عراق در مواجهه با نابودی فیزیکی خود (جنگجویان «داعش» شیعیان را دشمن اصلی اعلام نموده اند. کشتار جمعی مردم غیر نظامی نیز این را تأیید می کند)، مسلح شدند و همراه با یگانهای ارتش عراق اسلامگرایان را مورد حمله شدیداً موفقیت آمیز قرار دادند. طی شش ماه اخیر محاصر بغداد کاملاً رفع گردیده، استانهای دیاله و بابل از لوث وجود جنگجویان پاکسازی شده، یکسری مناطق کلیدی در استانهای انبار و صلاح الدین آزاد شده است. غرب ترجیح می دهد ضمن تمجید از دستاوردهای ائتلاف بین المللی، این پیروزیها را نادیده بگیرد.

برای این که همه پیروزیها بر «دولت اسلامی» اساساً در سایه حمایتهای ایران بدست آمده است. توافقنامه دفاعی بین تهران و بغداد در پایان سال گذشته امضاء شد. مطابق این سند متخصصان ایرانی مجاز به آموزش سربازان و نیروهای مردمی عراق هستند. علاوه بر آن، تهران به همسایه اش سلاح و مهمات تحویل می دهد، و افسران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در عملیات جنگی شرکت می کنند.

این مبارزه واقعی، نه نمایشی، برای آمریکا بسیار نامطلوب است. این مبارزه موجودیت خود خلافت را مورد تهدید قرار می دهد که در واقع برای اعمال فشار به ایران تشکیل داده شده

است. و اگر تا زمانهای اخیر واشنگتن به شرکت تهران در جنگ علیه «داعش» واکنش محتاطانه نشان می داد، اما اکنون تصمیم گرفته ادب و نزاکت را هم به کناری بگذارد.

پنتاگون و وزارت خارجه آمریکا از غیرقابل قبول بودن «مداخله ایران» صحبت کردند. جنگ بین پیروان مذاهب که گویا ممکن است در نتیجه پیشروی شبه نظامیان شیعه به عمق مناطق سنی نشین آغاز شود، بعنوان دستاویز مطرح گردید. رسانه های غربی کوهی از «واقعتهای» کشتار اهل تسنن بدست شبه نظامی شیعه منتشر می کنند. تاکنون هیچیک از این اخبار تأیید نشده است. افزون بر این، شبه نظامین شیعه بسیار خوب دوش به دوش نیروهای مردمی سنی می جنگیدند. مثلاً، در آستانه حمله به تکریت تصمیم گرفته شد که بمنظور اجتناب از تندروی، مسئولیت پاکسازی مناطق داخل شهر را واحدهای شبه نظامی سنی بر عهده بگیرند. اما برای مخالفان ایران لازم است بهر نحوی از حمله به تکریت جلوگیری نمایند- و بدین منظور آنها حاضرند حتی بین مذاهب آتش خصومت برافروزند. «برای من حتی فکر تقویت نفوذ ایران در عراق بسیار ناخوشایند است، و عملیات تکریت بمثابه برنامه از پیش تنظیم شده شیعیان علیه شهر سنی نشین بنظر می رسد». این اظهارات **مایک هایدن**، رئیس سابق سازمان سیا در رسانه های پر تیراژ غربی، ماهیت استراتژی کنونی آمریکا در عراق را بنمایش می گذارد.

در ضمن، متحدان واشنگتن به کارزار ضد شیعه و ضد سنی پیوسته اند. نخست وزیر ترکیه، احمد داود اوغلو بصراحت اعلام کرد، که مناطق آزاد شده از زیر اشغال «دولت اسلامی» (در سوریه و عراق) بهیچوجه نباید زیر نظارت «رژیم اسد» و شبه نظامیان شیعه درآید. توافق بین آمریکا و ترکیه مبنی بر استقرار پهبادهای جنگی «ریپر» آمریکا در پایگاه انجیرلیک نیز بر همه این موارد افزوده شد.

اما رئیس جمهور کردستان عراق، مسعود بارزانی که ایالات متحده آمریکا بی هیچ دلیلی او را تقریباً متحد اصلی در منطقه تصور می کند (کافیست گفته شود، که او از واشنگتن خواست پایگاه نظامی در کردستان تأسیس نماید)، شبه نظامیان شیعه را یک مشکل بزرگتر از جهادیون در عراق نامید.

در عین حال، مرزی را به شیعیان ایران و عراق نشان دادند، که توصیه می شود از آن عبور نکنند. آمریکا و متحدان آن که در حرف «دولت اسلامی» را تقبیح می کنند، در عمل بهیچوجه خواهان برچیدن خلافت نیستند. این همزیستی لیبرالیسم-اسلامگرایی هر چه

بیشتر آشکار می شود و مدارک و شواهد همکاری تنگاتنگ غرب با «دولت اسلامی» هر چه بیشتر افزایش می یابد. مثلا، نیروهای عراقی چند تن از کارشناسان هماهنگ کننده عملیات نظامی اسلامگرایان را در استان نینوا دستگیر نمودند. این کارشناسان اتباع آمریکا و اسرائیل بودند. رسانه های جمعی پاکستان پیرامون دستگیری **یوسف السلفی**، نماینده «دولت اسلامی» و اعترافات او دایر بر اینکه بودجه «داعش» را ایالات متحده آمریکا تأمین می کند، سر و صدای زیادی برآه انداختند. مطبوعات غربی، البته، این اطلاعات جنجالی را نیز درست مثل اظهارات **حاکم الزاملی**، رئیس کمیته امنیت ملی عراق در مورد تحویل سلاح بواسطه دو هواپیمای انگلیسی به اسلامگرایان نادیده گرفتند. «جنگ عجیب» بیهوده و کثیف، در عمل بشکل تصاویر تلویزیونی برای مصرف کنندگان غربی باورمند به جنگ عادلانه جهان آزاد با تروریسم بین المللی نشان داده می شود.

آخرین حوادث، در واقع، بخشی از فشارهای دائمی به ایران است. این واقعیت در مذاکرات پیرامون برنامه هسته ای ایران نیز بوضوح دیده می شود. شکست مذاکرات تا امروز عملا آشکار است. بر خلاف حسن نیت تهران، که با کاهش شدید در عرصه هسته ای در مقابل لغو تحریمها موافق است، از این کشور می خواهند برنامه هسته ای خود را بطور کامل برچینند. ضرب الاجل شدید تعیین کرده اند: یا تسلیم، یا گسترش تحریمها. اگر در اوایل صداهای نسبتا معقولی از دولت اوباما بگوش می رسید، اکنون آنها بواسط گفتمان تهاجمی لابی اسرائیل و سعودی خاموش شده اند. بدین مناسبت، نخست وزیر اسرائیل، بنیامین ناتان یاهو مخصوصا به آمریکا سفر کرد و ضمن تخلف از همه موازین و مقررات دیپلوماتیک، بدون توافق با کاخ سفید در کنگره آمریکا سخنرانی کرد. او طی سخنان خود ایران را خطر اصلی برای خاورمیانه نامید و از واشنگتن خواست از «معامله هسته ای» با تهران اجتناب ورزد. واضح است، که پس از پیروزی حزب ناتان یاهو در انتخابات مجلس خط مشی ضد ایرانی تشدید خواهد شد.

عربستان سعودی نیز گام مشابهی برداشت. شاهزاده **ترکی بن فیصل** در مصاحبه با رسانه های غربی اظهار داشت، در صورتی که اگر اجازه ادامه برنامه هسته ای به ایران داده شود، الرياض نیز ظرفیت های هسته ای خود را افزایش خواهد داد. همزمان با این، حاکمیت پادشاهی عربستان توافقنامه احداث دو رآکتور هسته ای با کره جنوبی را امضاء کرد و

همچنین، موافقت کرد که اگر اسرائیل برای بمباران مراکز هسته ای ایران تصمیم بگیرد، حرایم هوایی خود را بروی جنگنده های اسرائیل باز خواهد کرد.

نامه سناتورهای جمهوریخواه آمریکا به رهبری جمهوری اسلامی نقطه اوج این هیاهوی ضد ایرانی بود. در این نامه آنها تهدید کرده اند، که حتی اگر توافقنامه امضاء هم بشود، کنگره بهیچوجه آن را تصویب نخواهد کرد، و این سند بلافاصله پس از خروج اوباما از اتاق ریاست جمهوری در ماه ژانویه سال ۲۰۱۷ اعتبار خود را از دست خواهد داد.

گذشته از تفاوت های ظاهری، هم اعضای کنگره آمریکا، هم دولت اسرائیل و هم ریشوهای «دولت اسلامی» هدف واحدی را دنبال می کنند و آن عبارت از برقرار سلطه «پادشاه موشی» بر سراسر جهان. این همزیستی چه عواقبی خواهد داشت، آن را جنگ جهانی دوم با میلیونها نفر قربانی نشان داد. اما درس تاریخ برای غرب جالب نیست. هنگامی عطش سلطه بر جهان چشمها را تار می کند، عقلانیت بمثابه یم زباله بی مصرف دور انداخته می شود.